جوان مسلمان ايرانى در عرصه ى الگودهى (1)

فاطمه وثوقى

مقدمه

مى توان هر جامعه را به يك كشتى عظيم در اقيانوس هستى تشبيه كرد كه به هنگام عزيمت از مبدإ به مقصد مى بايست از تمهيدات ويژه اى برخوردار باشد, تا اين كه بتواند در مسير پر از خطر, ناشى از طوفان هاى سهمگين و زلزله ها و دزدان دريايى به كمين نشسته به سلامتى به ساحل امنيت و آرامش و آسايش برسد و در حالى كه مسافران خود را به سلامتى به ساحل مورد نظر مى رساند, مايه ى آرامش خاطر و نشاط روحى آنان نيز بوده باشد.

با اين مقدمه, در عصر حاضر جوانان هر جامعه به ويژه جوانان برومند و مسلمان ايرانى بسان يك سكان دار شايسته و نامور, كشتى زندگى را در طول تاريخ پرافتخار ميهن خويش در مسير رشد و تعالى و پيشرفت هاى بزرگ و چشم گير به پيش مى برند.

حال جاى اين سوال است آيا لازم است كه سكان دار چنين كشتى عظيم با مسيرهاى پر از خطر ناشى از طوفان و...,فردى مطلع به علوم پيشرفته ى زمان و مهارت هاى جديد و قديم و مدير و مدبر باشد يا نه؟

جواب روشن است. بايد يك چنين سكان دارى از نظر معلومات و تكنولوژى, فن آورىها.. . در حد بالايى, هم براى اداره ى امور كشتى و هم براى دفاع از سرنشينان آن مجهز بوده باشد.

اين مقاله درصدد است به بررسى وظايف و لوازم مورد نياز يك سكان دار نمونه و شايسته بپردازد; بدين معنا كه جوان امروز ايرانى چگونه بايد در حيطه ى مسووليت خود, هم به وظيفه عمل بكند و هم به كسب مقام برتر و اول نايل شود و نيز به عنوان الگو براى جوانان ديگر معرفى شود.

در اين راستا, دو محور اساسى و مهم را مورد بررسى قرار مى دهيم:

محور اول ـ كسب معلومات و مهارت هاى مورد نياز,

محور دوم ـ آسيب شناسى.

در محور اول به چند نكته ى اساسى اشاره مى كنيم.

محور اول: كسب معلومات و مهارت ها

نكته ى اول: آموزش و پرورش (تربيت)

ابتدا به مسإله ى آموزش و پرورش يا تربيت مى پردازيم كه زيربناى رشد و تكامل و هر گونه تعالى است. هدف از آموزش و پرورش روح و جان انسان هاست كه در سايه ى آموزش استعدادهاى بالقوه به فعليت مى رسند و گرنه هم چون معادن كشف نشده در دل زمين نهفته مى مانند.

امام صادق (عليه السلام) فرمودند: ((مردم معادنى هستند مانند معدن هاى طلا و نقره))(1) پس بايد اين معادن كشف بشوند و ديگران از وجود آن ها بهره مند گردند.

رسول خدا(صلى الله عليه و آله) فرمودند: ((همه ى شما كار كنيد و كوشش نماييد ولى متوجه باشيد كه هر كس براى كارى كه آفريده شده, لايق تر است و آن را به سهولت و آسانى انجام مى دهد.))(2)

تعليم صحيح و استاندارد ميوه ى بالندگى و برازندگى در بردارد و در هر جامعه و عصرى خريدار دارد. امير مومنان على(عليه السلام) مى فرمايند: ((اى گروه جوانان! شرف انسانى و سجاياى اخلاقى خود را با ادب آموزى و تربيت محافظت نماييد و سرمايه ى گرانبهاى دين خويشتن را با نيروى علم و دانش از دستبرد ناپاكان و خطرات گوناگون بر كنار نگاه داريد.))(3) امام صادق (عليه السلام) مى فرمايند: ((دوست ندارم جوانى را از شما مسلمانان ببينم مگر آن كه روز او به يكى از دو حالت آغاز شود, يا تحصيل كرده و عالم باشد, يا متعلم و دانشجو, اگر هيچ يك از اين دو حالت در وى نباشد و با نادانى به سر برد, در اداى وظيفه كوتاهى كرده است.))(4)

نكته ى دوم: راه هاى كسب معلومات و تربيت

با توجه به اين كه روش استخراج مواد معدنى در هر معدنى متفاوت مى باشد, اما هدف از استخراج به كمال رساندن مواد مورد نظر و استفاده ى بهينه از آن است, در مورد كسب توانمندىها نيز هدف استفاده ى درست و به جا از نعمت هاى الهى است. در اين راستا بهترين و كم هزينه ترين راه و اسباب و ابزار براى رسيدن به اين هدف استفاده ى معقول از تجربه ى ديگران, به ويژه گذشتگان از تاريخ است. انسان كه با اين عمر محدود نمى تواند به تمام تجارب زندگى دست يابد. پس چه بهتر كه از سرمايه هاى تجربى ديگران بهره مند گردد. على(عليه السلام) مى فرمايند: ((تجربيات در زندگى بشر پايان ندارد و انسان عاقل همواره از راه تجربه بر ذخاير معنوى خويشتن مى افزايد.))(5)

و نيز مى فرمايند: ((رإى الرجل على قدر تجربته; ((ارزش رإى هر انسان به مقدار تجربه او است كه در مدرسه ى زندگى فرا گرفته است)), نيز فرمودند: ((من احكم من التجارب تسلم من العواطب)), ((آن كس كه اعمال خود را بر پايه ى (محكم) تجارب استوار مى كند از سقوط و تباهى به سلامت خواهد بود.))(6)

بنابراين استفاده از تجارب ديگران و خويشتن به ويژه از تجارب گذشتگان يك ضرورت است. همان طور كه با هزاران زحمت و رنج و مشكلات از دل خاك آثار باستانى را بيرون مى كشند تا معرف ريشه ها و اصالت يك ملت باشد, استفاده از تجربه ى سلف نيز همين گونه مى باشد. گر چه امروز عده اى بر اين عقيده اند كه نسل جديد بايد همواره با نوگرايى و پيشرفت هاى علمى و صنعتى و... جديد به پيش برود اما غافل از آنند كه گذشتگان چراغ راه آيندگان هستند. اميرمومنان مى فرمايند:

((من اعتبر إبصر و من إبصر فهم و من فهم علم)); هر كسى از وقايع گذشتگان عبرت بگيرد بينا مى شود, كسى كه بصيرت پيدا كرد مى فهمد و آن كس كه فهميد عالم مى شود.(7)

مطالعه در احوال تاريخ نيز مى تواند انسان را در برنامه ريزى يارى كند. مولاى متقيان خطاب به فرزند عزيزش چنين مى فرمايد: ((اگر چه عمر من هم زمان با عمر گذشتگان نبوده است ولى در كارهاى آنان نظر افكنده ام و در تاريخشان با دقت فكر كرده و در آثارشان سير نموده ام تا جايى كه از كثرت اطلاع مانند يكى از آنان به حساب آمدم... بر اثر تعمق در تاريخ آنان, روشنى و تيرگى كارشان را شناختم و سود و زيان اعمالشان را تشخيص دادم, سپس مجموعه ى اطلاعات تاريخى خود را غربال كردم, آن چه كه مفيد بود در اختيار تو گذاردم و تنها مطالب زيبا و دلپذير وقايع را براى تو برگزيدم و ذهنت را از قضاياى مجهول و بى فايده كه اثر علمى و عملى ندارد بر كنار نگاه داشتم.))(8)

پس سزاوار است هر جوان مسلمان در اين باره تفكر كند كه چه شد روزى مشرق زمين مهد تمدن بود, اما امروز از كشورهاى عقب مانده به شمار مىآيد. اگر تحصيل كردگان غربى و اروپايى در بزرگ ترين و مدرن ترين آموزشگاه ها و دانشگاه ها و... تحصيل مى كردند براى تجربه ى عملى و آزمايش اندوخته هاى خود به شرق روى مىآوردند. كشورهاى اسلامى زمانى صادركننده ى فرهنگ و علوم مختلف بودند, در حالى كه اروپا بويى از تمدن به دماغش نخورده بود. كتاب هاى علمى ابوسيناها, ابن حيان ها و ساير اكبار جهان اسلام و ايران, امروز نيز مورد استفاده ى غرب واروپاست. پس چه شد امروز شرق محتاج و وابسته ى غرب است, اين ذلت از كجا ناشى شده؟

((گرستاولبون)) وزير اسبق فرانسه مى گويد: ((تا كنون هيچ مردمى مانند مردم جزيره العرب ديده نشده كه در مدت كوتاه و اندك, بتواند به اين حد از تمدن نايل شود.))(9) او معتقد است كه اين تمدن و ترقى بر اثر آموزه هاى دينى است كه پيامبرشان آورده است. اما از زمانى كه كشورگشايى مسلمين شروع شد و با زرق و برق كشورهاى ديگر آشنا شدند, راه تجمل گرايى را پيش گرفتند و اين يكى از عوامل سقوط مردم شد. اگر امروز جوان ايرانى به وجود شعرا و دانشمندان بزرگ چون سعدى و خواجه نصير و ساير بزرگان كشور به خود مى بالد, به خاطر زحمات بى شائبه ى آنان است, پس سزاوار است كه فرزندان خلف اين بزرگان نيز چون پدران خود باشند. اگر شهرت ايرانى در ميان اعراب جايگاه ويژه دارد اين افتخار به دست سلمان ها و ميثم ها به ارمغان آورده شده است. بنابراين پيوند معنوى ميان ايرانى ها و اسلام توسط جوانان فرهيخته ى آن عصر مايه ى افتخار بوده و سزاوار الگو قرار گرفتن است.

در نمونه اى ديگر از احوال تاريخ, آلمان را از نظر بگذرانيم. چه شد آلمان با آن عظمت كه داشت به بيچارگى كشيده شد. ((هيتلر)) در خاطرات خود مى گويد: ((اگر آلمان بدون دفاع ماند به خاطر اسلحه نبود. او فاقد اراده ى لازم براى دفاع بود. اگر من به دست راستى ها مى گفتم غفلت شما باعث شد كه يهوديان توانستند در سال 1918 قدرت را به دست گيرند, براى حل اين مشكل نبايد پرسيد: چگونه اسلحه بسازيم؟ بلكه بايد گفت: با چه تدبيرى مى توان ملت را از لحاظ اراده تا جايى بالا آورد كه بتواند اسلحه به دست بگيرد. وقتى چنين احساسى در قلبى به وجود آمد, اراده اش خواهد توانست هزاران راه براى به دست آوردن اسلحه خلق كند.))(10)

با توجه به سرگذشت افول آلمان اگر امروز جوانان برومند مسلمان از اصالت مذهبى و ملى خود به دور باشند و خود را با مصنوعات اجانب سرگرم كنند, روزى متوجه خواهند شد كه بهار جوانى به خزان گرايده, ولى هنوز توشه اى نياندوخته اند. در جايى ديگر هيتلر مى گويد: ((من ديدم يهود پايه هاى آلمان را سست مى كند, از طريق كاباره ها و موسيقى و شراب و... .)) آيا شايسته ى انسان عاقل هست كه با ديدن جنايات اجانب و دشمنان قسم خورده در گذشته و حال, باز هم با آنان همخوانى و همكارى كند. ديروز آلمان, امروز فلسطين و افغانستان و... چگونه انسان آزاده چشم بصيرت را به روى اين همه جنايت مى بندد و باز هم به ترويج مقاصد دشمن خود مى پردازد.

احمد بابا ميسكو يكى از رهبران جنبش جوانان سياه پوست, در يك نامه ى سرگشاده خطاب به سران كشورهاى جهان سوم مى نويسد: ((چرا ملت عرب ما اين چنين لگد كوب و پايمال شده, متفرق و تحقير شده است, در صورتى كه عناصر قدرت را, عبارت از ثروت, كثرت جمعيت, موضع سوق الجيشى, تاريخ پر افتخار در اختيار دارد. من نمى دانم مشاهده ى چنين وضعى اسف بار است, گويى رهبران ما سوگند خورده اند درباره ى هيچ چيز با هم موافق و يك دل نباشند)) و سپس به سرزنش هاى آن ها پرداخته و مى نويسد: ((مصيبت اين است كه اكنون بر همه ى اين تمدن ها, يك تمدن چيره شده و خفه شان مى كند و... غرب ما را مثل خود نمى كند و هنگامى كه يكى از ما وجدان خود را از دست مى دهد, وجدان و روح اروپايى مسيحى يا ماركسيستى يا نوع دوستى (اومانيسم) جايگزين آن نمى شود, بلكه آن چه باقى مى ماند هيچ است و پوچ.))(11)

مايد: ((الذين يتخذون الكافرين إوليإ من دون المومنين إيبتغون عندهم العزه فان العزه لله جميعا)); آن گروه كه كافران را دوست گرفتند و مومنان را ترك گفتند, آيا نزد كافران عزت مى طلبند؟ (خطا مى روند) كه عزت همه نزد خداست.(12)

آن هايى كه عمرى به دنبال فرهنگ غرب رفتند آخر سر به كجا رسيدند؟ چه مشكلى از جامعه ى خود را حل كردند؟ عمرى به ملت خود ستم كردند. آيا به جز اسارت و وابستگى چيزى به ارمغان آوردند؟

همه ى اين ها براى جوان امروز كه ديروز را نديده بود مايه ى عبرت و تجربه است. امام راحل مى فرمايد: ((مسلمانان بايد خودشان را پيدا كنند يعنى بفهمند خودشان يك فرهنگى دارند يك شخصيتى دارند. شخصيت اسلامى خود را دريابند.))(13) علاوه بر اين ها سرگذشت ميهن عزيزمان پر از فراز و نشيب و درس و عبرت و استقامت و افتخار براى هر ايرانى دل سوز است.

مقام علمى در سايه ى تلاش

با مطالعه ى سرگذشت دانشمندان, به اين نتيجه مى رسيم كه هيچ لذتى و افتخارى بدون زحمت به دست نخواهد آمد. آن چه كه اديسون يا گراهام بل در راه اختراع خود صرف كردند چيزى نبود جز عشق و خلاقيت و تلاش بى وقفه. پس بنابر اين اگر جوانى دوست مى دارد كه افتخار آفرين باشد اين آرزو در كنار زمين هاى فوتبال يا تلويزيون, آتارى و ميكرو,... برآورده نخواهد شد. مولا على(عليه السلام) مى فرمايد: ((بقدر الكر تكتسب المعالى و من طلب العلى سهر الليالى)); به اندازه ى تلاش مقام هاى بالا به دست مىآيد, پس هر كس طالب مقام بالاست شب زنده دارى كند.

به يكى از دانشمندان برجسته گفتند. شما نابغه هستيد؟ ايشان جواب دادند: نه بنده نابغه نيستم, ولى مى دانم كه تلاش كردم, زحمت كشيدم تا به اين جا رسيدم.

در كنار همه ى معلومات و تجارب و عبرت ها نبايد از اسباب و ابزار و تكنولوژى پيش رفته غافل بود. اگر بناست قدرت و عزت و سربلندى براى ملتى باشد همانا آن ملت, ملت مسلمان ايران است و اگر بناست كسانى در جهان رهبر و الگو باشند, همانا جوانان مسلمان ايرانى هستند. پس بايد به علم و عمل مجهز و مسلح باشند به طورى كه ديگران جرإت تحقير و اهانت يا چپاول آنان رانداشته باشند. نه تنها جرإت آن را نداشته باشند, بلكه روى آن ها حساب باز كنند. اين دستور قرآن كريم است كه مى فرمايد: ((و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه)) (14) اين دستور قرآن جز با تلاش علمى و معنوى و صنعتى امكان پذير نيست و هدف قرآن كريم اين است كه آمادگى در حد بالايى باشد, به طورى كه دشمنان هيچ وقت جرإت جسارت و اهانت نداشته و همواره از مسلمان ها بترسند.

نكته اى ديگر در جهت كسب و ارزيابى توانمندىها

يكى ديگر از راه هاى كسب علم و آگاهى, ارزيابى توانمندىهاست كه در جهت برنامه ريزى و به كارگيرى صحيح از نعمت هاى الهى نقش اساسى دارد. مولاى متقيان مى فرمايند: ((فضيلت درك و فهم مطالب علمى به مراتب نافع تر از فضيلت تكرار و خواندن و فراگرفتن آن است.))(15)

ارزيابى در واقع به محك كشيدن توان و استعدادهاست و سبك و سنگين كردن اندوخته ها و عمل كردهاست كه چه طور به دست آوردم و بايد در كجا مصرف كنم و الان در چه موقعيتى قرار دارم. آيا همين موقعيت ها باز هم به سراغ من خواهند آمد يا نه؟

رسول خدا(صلى الله عليه و آله) مى فرمايند: ((من فتح له باب خير فلينتهره فانه لا يدرى متى يغلق عنه)); ((آن كس كه به رويش در خيرى گشوده شد غنيمت بشمارد و از فرصت استفاده كند, زيرا نمى داند چه وقت آن در به رويش بسته مى شود))(16) و نيز مى فرمودند: ((ان لله ملكا ينزل فى كل ليله فينادى يا إبنإ العشرين جدوا و اجتهدوا)); ((به درستى فرشته ى الهى هر شب به جوانان بيست ساله ندا مى دهد: كوشش و جديت كنيد و براى نيل به كمال و سعادت خود مجاهده نماييد.))(17)

نقش كليدى انتخاب احسن

بعد از كسب علم و مهارت و كشف استعدادها انتخاب مسير نقش كليدى در زندگى جوانان دارد; بدين معنا كه اين سرمايه ى عظيم را در كدام سمت و سو خرج كند. براى خشنودى ديگران, براى نجات هموطنان, براى خوش خدمتى اجانب, يا براى رضاى خدا و قطع وابستگى ها و....

امام صادق(عليه السلام) فرمودند: آيه ى شريفه ((اولم نعمركم ما يتذكر فيه من تذكر...))(18); آيا شما را عمرى مهلت نداديم و رسولان بر شما نفرستاديم تا هر كه قابل تذكر و پند شنيدن است (اين روز را متذكر شود.) اين آيه در ملامت و سرزنش جوانان غافلى است كه به سن هيجده سالگى رسيده اند و از فرصت جوانى خود استفاده نمى كنند.(19)

اگر انتخاب مسير حركت با تدبير و آگاهى و احساس مسووليت همراه شود, انگيزه ى كافى و قوى براى ادامه ى راه به وجود مىآيد و به هنگام رويارويى با مشكلات, خستگى و نااميدى به سراغ انسان نمىآيد و چه بسا شكست هاى احتمالى نيز به پيروزى تبديل گردد. شغل و مسووليت جزيى از زندگى و وجود انسان محسوب مى شود, به طورى كه حاضر است با تمام توان و امكانات به خاطر آن سرمايه گذارى كند و حتى از خواب و خوراك خود كم كرده به پاى مسير انتخاب شده اش بريزد. در اين صورت, ديگر جوان فرهيخته و بصير حاضر نمى شود كه عمر گرانبهايش را به پاى چيزهاى كم ارزش و بى ارزش فدا كند و بهار عمر را در راه (مانكنى) شدن وسايل زينتى و آرايشى دشمنان وجود خود به سر ببرد, كه چيزى جز دل مشغولى كاذب و احيانا دل مردگى عايد جوان نمى كند.

حسن ديگر انتخاب مسير صحيح اين است كه انسان در عمر كوتاه خود, راه موفقيت را راه ميان بر انتخاب مى كند. درست است كه تنوع طلبى از خواسته هاى جوانى است, اما به قول معروف از اين شاخه به آن شاخه پريدن در انتخاب مسير, چه بسا به گمراهى و بى راهه كشيده مى شود. از اين رو تخصصى كار كردن در يك مسير روشن و صحيح بهتر از تنوع در مشاغل و مسووليت هاست. تا اين كه خداى نا كرده جوان, زمانى متوجه اشتباه خود مى شود كه بهار عمر گذشته و خزان به سراغش آمده و راه جبران هم ممكن نيست.

مولاى متقيان مى فرمايند: ((العلم اكثر من ان يحاط به فخذوا من كل علم احسنه)); علم و دانش بيش از مقدارى است كه قابل احاطه باشد و يك فرد نمى تواند بر همه ى آن ها واقف گردد, پس از هر علمى بهتر و شايسته ترش را فرا گيريد.))(20) و نيز فرمودند: ((بهترين مطالبى كه شايسته است جوانان ياد گيرند چيزهايى است كه در بزرگسالى مورد نيازشان باشد و بتوانند در زندگى اجتماعى از آموخته هاى دوران جوانى خود استفاده نماييد)).

ادامه دارد...

پى نوشت ها

1. حديث تربيت جوان, از سخنان ائمه(عليه السلام), ص 165.

2. حديث تربيت جوان, از سخنان ائمه(عليه السلام), ص 166.

3. حديث تربيت جوان, از سخنان ائمه(عليه السلام), ص 36.

4. حديث تربيت جوان, از سخنان ائمه(عليه السلام), ص 37.

5. حديث تربيت جوان, از سخنان ائمه(عليه السلام), ص 39.

6. حديث تربيت جوان, از سخنان ائمه(عليه السلام), ص 40.

7. حديث تربيت جوان, از سخنان ائمه(عليه السلام), ص 42.

8. حديث تربيت جوان, از سخنان ائمه(عليه السلام), ص 42.

9. تمدن اسلامى از ديدگاه امام راحل(رحمه الله), ص 123.

10. ادلف هيتلر, نبرد من, ج 1, ص 237.

11. مجموعه مقالات سالگرد بزرگداشت امام, ج 1, ص 109.

12. نسإ/139.

13. خود باختگى از ديدگاه امام راحل(رحمه الله), ص 77.

14. انفال/60.

15. حديث جوان سابق, ص 34.

16. حديث جوان سابق, ص 13.

17. حديث جوان سابق, ص 14.

18. فاطر/37.

19. حديث جوان سابق, ص 15.

20. حديث جوان سابق, ص 173.